

نقش وکلا و مشاوران حقوقی در روند تسریع دادرسی

۱) کم اثر شدن و یا حتی بی اثر شدن مجازاتها

تدوین: علیرضا حسینی

عدالت قضائی و اجرای آن منوط به داشتن یک سیستم قوی و قوی دادرسی است که با روشها و شیوه های علمی و عملی به نیازهای انسان امروز و پیچیدگی مسائل مبتلا به او اعم از حقوقی و قضائی پاسخ گوید. داشتن یک سیستم دادرسی دقیق و همه جانبه در گرو داشتن قوانین مدون، جامع و منسجم و زوال خلاهای قانونی و داشتن قضات مجرب است و تقویت این امور تنها راه رسیدن به سیستم دادرسی مطلوب و ایده آل است البته رسیدگی به دعوای در بعضی مواقع تشریفاتی هم دارد که اجتناب ناپذیر است از قبیل استماع شهادت شهود و رسیدگی به وسیله کارشناسی در اموری و امثال آن که از لوازم قضاوت عادلانه صحیح می باشد. بنابر این اگر رسیدگی با حذف این تشریفات باشد، قضاوت صحیح نخواهد بود.

یک سیستم دادرسی مطلوب آن است که در کوتاهترین زمان به جریان یک دعوی با رعایت تمامی اصول و فواید این دادرسی رسیدگی شده و رای نهائی صادر و بدون فوت وقت اجرا گردد. اگر زمان تقدیم دادخواست یا شکوائیه از زمان وقوع جرم تا زمان صدور حکم نهائی و اجرای آن توسط دادگاه، مدت طولانی سپری گردد و این مدت طولانی به حلال غیر موجه باشد، اصولاً از آن به عنوان اطاله دادرسی تعبیر می گردد. طولانی شدن جریان دادرسی یا گذشت مدت طولانی از زمان صدور حکم قطعی تا زمان اجرای آن توسط دادگاه، پیامدها و معایب بسیار منفی بنسبت خود دارد که گاه می تواند موجب ناامیدی و سرخوردگی عوام از دستگاه قضائی گردد و در دراز مدت سازمان قضائی تا حد زیادی کارائی خود را از دست خواهد داد. قبل از آنکه وارد بحث علل اطاله دادرسی گردیم در ذیل به قسمتی از معایب و پیامدهای اطاله دادرسی اشاره می کنیم:

یکی از هدفهای عمده مجازات، متنبه شدن مجرمان و دیگر، ارضای جامعه است. بدین معنی که معمولاً پس از وقوع جرم، مخصوصاً اگر جرم روی داده سنگین باشد، افکار عمومی جریحه دار و بحران زده می گردد و مجازات سریع می تواند التیام دهنده افکار عمومی و هشدار برای سایر بزهکاران و خاطیان باشد.

اصولاً مجازات، هنگامی موثر است که پس از وقوع جرم، سریعاً به مرحله اجرا درآید و آلا اثر تنبیهی خود را از دست خواهد داد، چرا که عموماً اطلاعات چندانی از نحوه دادرسی ندارند و پس از وقوع جرمی، اگر نتوانیم در اسرع وقت، مجرم را دستگیر و به مجازات قانونی برسانیم و این مجازات پس از مدت طولانی اعمال شود:

۵) اتلاف وقت مردم و صرف هزینه های گسترده مالی

تلف شدن اوقات مردم در دستگاه قضائی و انجام مسافرتها مکرر و صرف هزینه های هنگفت مالی، یکی دیگر از آثار اطاله و کندی دادرسی است. اتفاق می افتد که جریان دادرسی یک پرونده، چندین سال بطول می انجامد و شاکی یا خواهان، مجبور است جهت پیگیری دعوی خود دهها بار بارها کردن شغل خود و یا مسافرت نمودن از شهری به شهر دیگر اقدام نماید و این امر خود موجب پرداخت هزینه و صرف وقت و حتی بالا رفتن حق الوکاله و وکلای نیز می گردد.

اطاله دادرسی به متجاوزین به حقوق عامه این فرصت را می دهد تا با سو استفاده از این موضوع، حداکثر استفاده از این امر را نموده و از تجاوز و تعدی به حقوق دیگران ابائی نداشته باشند، چرا که مطمئن هستند که دستگاه قضائی با توجه به کند بودن جریان دادرسی نمی تواند به سرعت به ظلم و تعدی آنان رسیدگی نماید.

اولاً: افکار عمومی، احساس می کند که دستگاه قضائی نتوانسته است به وظیفه خود عمل نماید. ثانیاً: با توجه به گذشت زمان، التهاب افکار فروکش کرده و اجرای مجازات نمی تواند کاملاً اثر بخش باشد، مضافاً آنکه بسیاری از افراد، وقوع جرم را نیز فراموش می نمایند.

۶) تشدید درگیریهای خانوادگی

کندی و عدم رسیدگی به موقع به دعوی و درگیریهای خانوادگی گاهاً موجب تشدید آن می گردد و موجب افزایش استرس و فشارهای روحی و

۴) افزایش میزان جرم و تشدید درگیریها

اطاله دادرسی و در پی آن عدم اجرای به موقع مجازاتها و عدم اطمینان عوام از دسترسی به حقوق خود در فرصت مقتضی موجب افزایش میزان جرائم و تشدید درگیریها می گردد، بعنوان مثال، بسیاری از افرادی که مرتکب تکرار جرم گردیده اند، در زمانهایی بوده که از قرارهای قانونی استفاده نموده اند و در این فاصله مرتکب جرم بزرگتری گردیده اند.

۲) گسترش اقدامات خودسرانه طولانی شدن جریان دادرسی و سرگردانی مردم در دستگاه قضائی موجب یأس و ناامیدی آنان از پی گیری مسائل قضائی خود از طریق سیستم قضائی خواهد گردید و در نتیجه بطور خود سرانه جهت گرفتن حق و حقوق خود اقدام خواهند نمود و این امر موجب بی نظمی و اغتشاش در جامعه خواهد شد و امنیت جامعه را دچار مخاطره خواهد نمود.

۳) سو استفاده مجرمین و متجاوزین به عدالت



روانی اعضای خانواده می شود. بلا تکلیفی زوجین در تعیین تکلیف خود توسط دستگاه قضائی خود می تواند از دلایل افزایش طلاق و یا حتی افزایش میزان خودکشی ها باشد. در حالیکه رسیدگی سریع و به موقع می تواند به بسیاری از این ناهنجاریها پایان دهد.

۷) عدم احاطه

و فراموش نمودن جریان دعوی توسط قضات

نوبتهای رسیدگی به یک پرونده گاه به چندین ماه طول می کشد و این امر موجب فراموش نمودن قاضی رسیدگی کننده به پرونده و عدم احاطه وی به جریان دادرسی می گردد و حتی اتفاق می افتد به علت طولانی بودن سیر دادرسی قاضی رسیدگی کننده عوض می شود و دادرس جدید تحقیقات انجام شده و سیر دادرسی گذشته را قبول ندارد و مصر به انجام تحقیقات و بازجوییهای جدید است. موارد فوق الذکر تنها گوشه ای از معایب و معضلات طولانی شدن سیر دادرسی در نهایت، موجب یک نوع یاس و ناامیدی در بین مردم نسبت به دستگاه قضائی که می بایست پناهگاه و تکیه گاه مظلومین باشد می گردد که این موضوع در دراز مدت می تواند بسیار غم انگیز و ناراحت کننده باشد و در نهایت موجب بی ثباتی نظم

عمومی و اخلاق حسنه گردد. با عنایت به مقدمه فوق الذکر در این قسمت از بحث به بررسی علل و عواملی که موجبات اطاله دادرسی در سیستم دادرسی و قضائی ایران را فراهم می آورد می پردازیم و در نهایت به راه حل های آن اشاره می نمائیم:

۱) حذف دادرسی و افزایش حجم ورودی پرونده ها به دادگاهها

با تشکیل دادگاههای عمومی در سال ۱۳۷۳ و از بین رفتن دادرسی در سیستم قضائی دادگاههای عمومی حجم ورودی پرونده ها به دادگاهها افزایش چشمگیری پیدا نمود، چرا که در سیستم دادرسی و بسیاری از پرونده ها در دادرسی با انجام تحقیقات و بازجویی مورد بررسی قرار می گرفت و تعداد زیادی از آنها با قرارهای قانونی از قبیل موقوفی تعقیب، منع تعقیب، قرار براءت و ... به سرعت مورد رسیدگی قرار می گرفت و مختومه می گردید، اما با حذف دادرسی تمامی پرونده ها، مستقیماً وارد دادگاه گردید و پرونده هایی که می توانست در طول یک هفته یا حتی یک ماه منجر به قرارهای مذکور گردد یا دادیاران و بازپرسان با استفاده از فرصت و تخصص خود، طرفین دعوی را به صلح و سازش دعوت می نمودند و در حال حاضر با گذشت ماهها و سالها منجر به قرارهای مذکور می گردد.

به نظر می رسد احیا مجدد دادرسی می تواند تا حد زیادی به تسریع دادرسی و رسیدگی دقیقتر به امور کیفری کمک شایانی نماید. در این خصوص کانونهای وکلا، وکلا و مشاوران حقوقی می توانند با تشکیل کمیته های تخصصی، به بررسی و مطالعه مزایا و معایب دادرسی در سیستم قضائی ایران پرداخته و با مطالعه تطبیقی سازمان قضائی سایر کشورها و تشکیل سمینارها و مجامع علمی به تبیین نقش و وظایف دادرسیها بپردازند و در نهایت با تقدیم طرح کارشناسی شده ای، دستگاه قضائی یا قوه مقننه را ترغیب به احیا مجدد دادرسی نمایند.

۲) تخصصی نبودن محاکم و عدم تناسب دعاوی و سطح علمی دادرسان

یکی از مسائل مهمی که دستگاه

قضائی کشورمان از آن رنج می برد، تخصصی نبودن شعب دادگاهها می باشد. علم حقوق با گستردگی خود از چنان دامنه وسیعی برخوردار می باشد که هیچ فردی نمی تواند ادعا نماید که در این رشته از معلومات کامل و کافی برخوردار است. رشته حقوق نیز همچون سایر رشته های علمی دیگر به شاخه های تخصصی گسترده تبدیل شده است که آگاهی و تخصص در همه زیر رشته های حقوق عملاً امکان پذیر نمی باشد و جهت حل مشکلات، می بایست در تمامی شاخه های علم حقوق به تربیت متخصص اقدام نمائیم. از بین رفتن موضوع تخصصی، انهم در شکل ساده آن در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، خود یکی از دلایل اطاله دادرسی بوده است. با وجود قانون مذکور، هر یک از قضات دادگاهها جهت رسیدگی به پرونده ها و صدور حکم می بایست در تمامی شاخه های علم حقوق تخصص داشته باشد که این موضوع عملاً امکان پذیر نمی باشد و در نهایت، اکثر قضات فعلی محاکم، از نظر علمی، تناسبی با دادگاهها نداشته و در مواجهه با دعاوی متعدد و جرائم پیچیده مختلف چاره ای جز تجدید جلسه و نهایتاً اطاله دادرسی و سر در گم شدن ارباب رجوع ندارند و این بحث در خصوص قضات جوانی که در ابتدای راه قضاوت می باشند، بیشتر مصداق دارد. با الزام قضات به صدور رای در تمامی شاخه های علم حقوق می توان گفت پذیرش ردای پر افتخار و پر مسئولیت قضاوت، از سوی یک فارغ التحصیل یا متخصص رشته حقوق به یک جسارت، شهامت و شجاعت فوق العاده نیاز دارد.

برای حل بحث تخصص در محاکم و عدم تناسب دعاوی با سطح علمی دادرسان پیشنهاد می گردد:

الف) با یک برنامه ریزی دقیق علمی و حساب شده، برنامه آموزشی در دوره لیسانس رشته حقوق قضائی کاملاً متحول گردد، به طوری که در دو سال اول دوره لیسانس، دروس پایه و اساسی حقوق آموزش داده شود و از سال سوم دوره لیسانس، با توجه به نیازهای قوه قضائیه و نیاز جامعه به رشته های تخصصی همچون جرم شناسی، جرائم علیه اموال، جرائم علیه اشخاص، حقوق خانواده، قراردادهای اطفال، تعهدات و ... تقسیم گردد و دانشجویان دوره لیسانس حقوق قضائی پس از دو سال آشنائی با اصول و پایه های علم حقوق، با توجه به علاقه خود و نیاز جامعه به

یکی از رشته های تخصصی هدایت گردند. بدین شکل تمامی فارغ التحصیلان، در رشته تخصصی خود خواهند توانست با کارایی لازم، گوشه ای از مشکلات قضائی جامعه را حل نمایند.

ب) توجه به آموزشهای عملی در دوره های تحصیل علم حقوق

علی رغم آنکه حقوق، تلفیقی از علم، فن و هنر می باشد، اما در دوره های آموزشی این رشته، صرفاً به یک سری تئوریهای علمی بسنده می شود و دانشجویان این رشته در دوره آموزشی خود به هیچ وجه از طریق عملی به فنون خاص و دقیق این رشته آگاه نمی شوند و فارغ التحصیلان، تقریباً به طور کامل با جنبه های عملی و قضائی این رشته بیگانه می باشند، به طوریکه پس از فارغ التحصیلی، حتی در دوره های فوق لیسانس از نوشتن یک دادخواست ساده نیز عاجز می باشند. در حالیکه در بسیاری از کشورهای جهان، دانشکده های حقوق در جنب دادگاه ساخته می شوند و دانشجویان این رشته در طول تحصیلات خود ارتباط تنگاتنگی با دستگاه قضائی دارند، اما در کشور ما دانشجویان حقوق در تمامی طول تحصیل خود حتی در دوره تحصیلات تکمیلی برای یکبار نیز پا به درون دستگاه قضائی نمی گذارند و با سیر جریان دادرسی به صورت عملی آگاهی پیدا نمی کنند.

ج) تجدید نظر در نحوه استخدام قضات

شیوه جذب و پذیرش قضات در کشور ما اکثراً از طریق برگزاری آزمون قضاوت و انجام چند مرحله گزینش و سپس گذراندن مدت بسیار کوتاهی بعنوان کارآموزی صورت می پذیرد که این نحوه جذب قضات بسیار ناقص و دارای معایب متعددی بوده از جمله مهمترین آن معایب آن است که بسیاری از متخصصین و فرهیختگان علم حقوق که توانائی و تعهد لازم را برای امر قضاوت دارند، جذب دستگاه قضائی نمی شوند. در این شیوه پذیرش، ما انتظار داریم که متخصصین علم حقوق به قضاوت روی آورند در حالیکه با بازار کاری که در قسمتهای دیگر برای کارشناسان مجرب حقوقی وجود دارد هیچگاه علاقه ای به قضاوت و وارد شدن به دستگاه قضائی از خود نشان نخواهند داد. بنابر این جهت آنکه این معضل

برطرف گردد و موجب بالا رفتن قدرت علمی و توان عملی قضات دادگاهها گردد، می بایست تجدید نظر جدی در نحوه پذیرش قضات دادگستری به عمل آید، بدین جهت پیشنهاد می شود:

اولاً: بجای آنکه انتظار داشته باشیم که کارشناسان متخصص حقوقی به سراغ دستگاه قضائی آیند، ما آنها را شناسائی نمائیم و از آنها با پذیرش شرایط و درخواستهای معقول، دعوت نمائیم و سعی نمائیم با به وجود آوردن امکانات مادی و شرایط رفاهی، آنها را جذب دستگاه قضائی نمائیم که از جمله این افراد می توان به اعضا هیات علمی دانشکده های حقوق اشاره نمود.

ثانیاً: در کشورهایی که دارای سیستم کامن لا هستند از جمله کشور انگلستان که مهد این سیستم می باشد. اصولاً قضات دادگاهها از بین وکلای متخصص دادگستری که حداقل دارای سابقه ده ساله وکالت می باشند و در حرفه خود به توانائی و تخصص لازم رسیده اند، جهت امر قضاوت دعوت به عمل می آورند. به عبارت دیگر، یک فارغ التحصیل علم حقوق برای آنکه دادرسی دادگاه گردد، ابتدا می بایست چندین سال در حرفه وکالت فعالیت و تجربه کسب نماید و در صورتیکه در این حرفه به اوج شهرت شغلی رسید، می تواند وارد دستگاه قضائی گردد. در حالیکه در کشور ما کاملاً عکس این شیوه عمل می گردد، بدین معنی که قضات دادگاهها پس از آنکه چندین سال در امر قضاوت تجربه کسب نمودند و به طور عملی با اصول دادرسی آشنا شدند، به علت در آمد بالای وکالت، از شغل خود استعفا داده و وارد حرفه وکالت می گردند. بنابر این در این خصوص پیشنهاد می گردد، شرایط دریافت پروانه وکالت جهت فارغ التحصیلان حقوقی، بسیار سهل و آسان گردد که این موضوع دو خاصیت به دنبال خود دارد. اول آنکه: با زیاد شدن وکلای دادگستری و پائین آمدن نرخ حق الوکاله، حرفه وکالت جذابیت در آمد بالای مادی خود را از دست خواهد داد و موجب خارج شدن قضات از دستگاه قضائی نخواهد گردید و دیگر آنکه دستگاه قضائی، فرصت خواهد یافت تا از قضاوت در دادگاهها دعوت به عمل آورد.

د) توجه جدی به آموزشهای ضمن خدمت قضات:

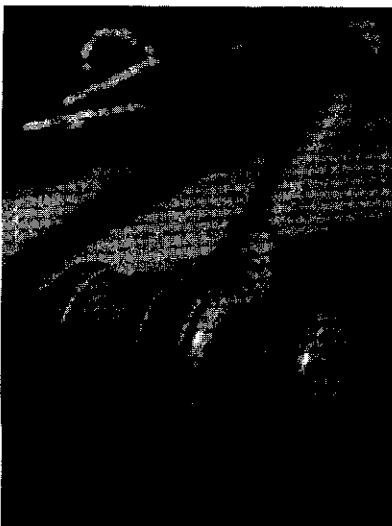
قوانین و مباحث حقوقی، دائماً در حال تغییر و تحول می باشد و هر روزه ما شاهد تحولات جدید، در عرصه موضوعات حقوقی می باشیم و این امر می طلبد که شرایطی را فراهم آوریم که قضات شریف، با آموزشهای ضمن خدمت با این تحولات آشنا گردند.

۳) وجود وظایف متنوع و متعدد دستگاه قضائی

یکی از مواردی که خود به اطلاع دادرسی انجامیده است، وجود بسیار متنوع و متعدد دستگاه دادگستری می باشد. صلاحیت دادگاههای عمومی در رسیدگی به دعاوی، بسیار سریع می باشد، در حالیکه می توان رسیدگی به یک سری از دعاوی را از دستگاه قضائی خارج و به مراجع قضائی غیر دادگستری سپرد. به عنوان مثال، دادگستری مکلف می باشد به پرونده های منابع طبیعی، شهرداریها، مسائل انتخابات و غیره... رسیدگی نماید که خود حجم وسیعی را در بر می گیرد، در حالیکه می توان همچون هیاتهای تشخیص و حل اختلاف کارگری هیاتها و کمیسیونهایی را تشکیل دهیم و رسیدگی به این دعاوی را به آنها ارجاع دهیم که این امر خود سبب کاهش گستردگی پرونده های ورودی به دادگستری خواهد گردید. آیا این امر عاقلانه و منطقی می باشد که دستگاه قضائی با وجود مشکلات و معضلات بزرگ حقوقی وقت و سرمایه خود را صرف رسیدگی به شکایت ارگانها و نهادها در خصوص شکسته شدن یک بوته یا سد معبر یا یک تخلف کوچک انتخاباتی نماید؟!

۴) عدم حمایت اصولی از نهاد داوری و عدم وجود کمیسیونهای سازش

علی رغم آنکه نهاد داوری در قانون آئین دادرسی کشور ما پیش بینی گردیده است، اما متأسفانه هیچ حمایت اصولی از این نهاد که می تواند حلال بسیاری از مشکلات باشد نگردیده است و در حالیکه دستورات مبین اسلام و سفارشات اخلاقی، دستور موکد بر حل اختلافات از طریق سازش و تفاهم دارند، متأسفانه در قوانین ما



راههای عملی جهت حل دعاوی از طریق تشکیل کمیسیونهای سازشی پیش بینی نشده است و اگر در بعضی از قوانین، مثل قانون طلاق، به مساله دادرسی اشاره گردیده است، سازش و داوری بین زوجین در هنگام اختلاف، هیچگاه به صورت عملی اجرا نگردیده است، بلکه صرفاً در حد صوری و حفظ ظاهر بوده است، توجه به تجربه بعضی از کشورها در این زمینه می تواند راهگشای خوبی برای ما باشد، به عنوان مثال در کشور ژاپن چندین نوع سازش در قانون آئین دادرسی این کشور پیش بینی گردیده است که مهمترین آن آئین سازش جیدان (GIDAN) است که قبل از مرحله دادرسی صورت می پذیرد. رفتن به دادگاه از نظر عرف مردم ژاپن، رفتاری قابل سرزنش محسوب می شود. بنابراین با استفاده از این سازش سعی می کنند با توسل به هرگونه

tmfff

میانجی، اختلافی را که به وجود آمده است، دوستانه حل نمایند. در سال ۱۹۵۸ بیست و یک هزار و پانصد و نود مورد دعاوی مدنی به پلیس شهرداری توکیو ارجاع گردیده است که در ۵۹٪ موارد، پلیس موفق شده که به سازش بین طرفین دعوی، دسترسی پیدا نماید. که این امر نشان دهنده توجه جدی مردم ژاپن به حل اختلافات، از طریق داوری و سازش می باشد. در سیستم قضائی ژاپن، حتی در مرحله دادرسی نیز، توجه جدی به سازش شده است که در این خصوص و آئین دادرسی شوتئی (SHOTEI) پیش بینی شده است. به جهت جلوگیری از اطاله کلام و خارج نشدن از بحث اصلی از ورود به این بحث خودداری می کنیم. مطالعه دقیق در خصوص تشکیل کمیسیونهای سازش و اجرای دقیق آن می تواند به بسیاری از مشکلات دستگاه قضائی در خصوص اطاله دادرسی پایان دهد و این موضوع می تواند در افکار عمومی نیز تأثیرات مثبتی از خود به جا گذاشته، چراکه رسیدگی به دعاوی، از طریق دادگستری و حاکم شدن یکی از طرفین و محکومیت دیگری، همواره موجب ایجاد کدورت و جو بد بینی در بین مردم خواهد شد. اما اختلافات از طریق داوری و سازش به ایجاد یک رابطه محبت آمیز در جامعه منجر خواهد شد. بنابراین پیشنهاد می گردد:

۱) کمیسونی مرکب از یک نفر کارشناس حقوقی، یک نفر جامعه شناس، یک نفر روان شناس و یک نفر

معمد محلی در هر شهرستان، زیر نظر رئیس حوزه قضائی آن شهرستان به عنوان کمیسیون سازش، تشکیل گردد و دعاوی که به تشخیص رئیس یا معاون قضائی دادگستری، امید به حل اختلاف آن می رود، جهت رسیدگی به این کمیسیون ارجاع گردد. ارجاع دعاوی خانوادگی و فامیلی با توجه به ماهیت آن به این کمیسیون اجباری باشد.

۲) قضات محترمی که پرونده های خود را از طریق صلح و سازش خاتمه می دهند، مورد تشویق و ترفیع درجه قرار گیرند.

۳) وکلا و موسسات حقوقی که دعاوی مطرح شده نزد خود را از طریق تنظیم قرار داد سازش خاتمه می دهند، از سوی کانون وکلا و دستگاه قضائی مورد تشویق و ترغیب قرار گیرند.

۴) هزینه دادرسی اصحاب دعوی که در طول دادرسی، خود را از طریق داوری یا سازش خاتمه می دهند، به آنها عودت داده شود.

۵) عدم آگاهی اصحاب دعوی به صلاحیت دادگاهها و قوانین حقوقی

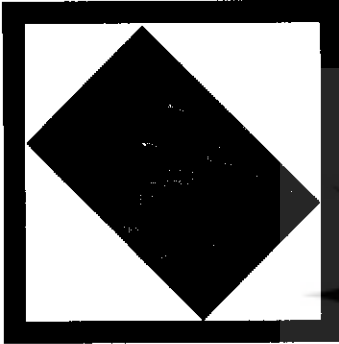
علم حقوق امروزه در تمامی کشورها، به صورت رشته ای کاملاً تخصصی درآمده و صرفاً کسانی قادر به استفاده از تخصص خود در محاکم دادگستری می باشند که دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته حقوق باشند و به طور عملی و ملموس نیز آموزش های لازم را دیده باشند.

در حال حاضر اکثر مراجعین به دادگستری ها، با اصول و قواعد اولیه اقامه دعوی و اصول دادرسی آن آشنا نیستند و نمی دانند به کدام مرجع قضائی مراجعه نمایند و چگونه دادخواست و شکوائیه خود را تنظیم نمایند و خواسته خود را تحت چه عنوان مطرح کنند و همین امر نه تنها موجب سرگردانی مراجعین در دادگستری ها می باشد، بلکه یکی از عوامل اطاله دادرسی نیز می باشد که در این مورد، وکلا و مشاوران حقوقی می توانند نقش ارزنده خود را در هدایت و راهنمایی مراجعین به دستگاه قضائی ایفا نمایند. متأسفانه

یکی از مشکلات کشور ما در این خصوص، نهادینه نشدن فرهنگ مراجعه به وکلا و مشاوران حقوقی می باشد. از طرف دیگر سابق و آمار هر یک از شعب دادگاههای ما حاکی از مقررات و ضوابط حاکم بر مورد معامله و شرایط قرار داد و نامشخص بودن حقوق و تکالیف طرفین به اختلاف انجامیده است.

اهمیت تعیین وکیل در دعاوی، اعم از کیفری و مدنی به حدی است که در عمل نیز، قضات محترم در پرونده هایی که وکیل دارند، سریع تر به نتیجه رسیده و احکام لازم را صادر می نمایند و طرح دعاوی غلط که عمدتاً ناشی از ارشاد نا صحیح مردم و مراجعین، توسط اشخاص غیر حرفه ای است به جز اتلاف وقت مراجعین و بالا رفتن آمار سیاه پرونده ها در محاکم و نتیجتاً جلوگیری از صرف وقت قاضی جهت احقاق حق، حاصل دیگری نخواهد داشت. بنابراین این پیشنهاد می شود:

اولاً: دخالت وکلا و مشاوران حقوقی در دعاوی و تنظیم قرار دادها اجباری گردد (جهت مطالعه بیشتر در این خصوص خوانندگان محترم



می توانند به مقاله الزامی شدن وکالت در شماره ۹ مجله وکالت که توسط نویسنده ارائه شده است، مراجعه نمایند.)

ثانیاً: مطبوعات و رسانه های گروهی می توانند از طریق گزارش، فیلم و برنامه های مدون و مداوم آموزشی، مسائل حقوقی و قضائی را به شکل روان و درخور فهم مردم عامه آموزش داده و از این طریق در جهت تسریع روند دادرسی کمک شایانی نمایند.

۶) عدم توجه کارشناسان و وکلا در ایفا وظایف قانونی خود

گاه کارشناسان دادگستری بدون هیچگونه دلیلی، انجام امر کارشناسی را به طفره و تعلل برگزار می نمایند یا از حضور در محکمه در جهت اخذ توضیح و ارائه و تفهیم مورد کارشناسی خودداری می نمایند یا تعدادی از وکلا از شرکت در جلسات دادرسی بدون عذر موجه خودداری می کنند که این موضوع خود سبب تجدید جلسات دادگاه و طبیعتاً اطاله دادرسی می شوند. بنابراین لازم است قضات

دادگاه بدون هر گونه ارفاق و اغماض بی مورد یا کارشناس یا وکیل متخلف از طریق قانون کارشناسان رسمی یا قانون و کلا حسب مورد برخورد قانونی نموده تا پیشگیری از تخلفاتی که موجبات تجدید جلسات دادگاه و اطلاع دادرسی را به دنبال دارد صورت پذیرد. بنابراین یکی از نقشهای وکلا در روند تسریع دادرسی، ایفا حسن انجام وظایف خود در مقابل دادگاه و موکلین خود می باشد.

۷) کثرت و پراکندگی قوانین موضوعه

یقیناً می توان از کثرت و پراکندگی وسیع قوانین حقوقی و کیفری و سایر قوانین به عنوان علل دیگر اطلاع دادرسی نام برد. در هر رشته ای از علوم، متخصصین آن برای خود ابزار کار دارند و در امر قضا و قضاوت، ابزار کار برای هر قاضی و قوانین موضوعه است که هر چند این ابزار کار، دقیق و منسجم باشد، قاضی را سریعتر به سر منزل مقصود که همانا احقاق حق و اجرای عدالت است راهنمون خواهد کرد. در کشور ما قوانین فعلی از جامعیت و کلیت کافی برخوردار نبوده و آنقدر تعداد آنها زیاد است که قضاوت و وکلا را سردرگم می کند. از طرفی، قوانین موجود تا حد زیادی ناسخ و منسوخ یکدیگر و بسیار تکراری می باشند. که جهت حل این مشکل، قوه محترم قضائیه می تواند با استفاده از اساتید دانشگاه، وکلا و مشاوران حقوقی کمیته های تخصصی در جهت جمع آوری و دسته بندی آخرین قوانین مصوب در هر رشته نموده و آنها را در CD های رایانه ای در اختیار دادگاهها، قضات و وکلا قرار دهند.

۸) فقدان سیستم کارآمد، جهت اجرای دستورات محاکم، توسط ضابطین دادگستری

ضابطین دادگستری مامورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضائی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و تصمیمات قضائی به موجب قانون، اقدام می نمایند. برای آنکه گزارشات و تحقیقات انجام یافته از سوی ضابطین دادگستری برای قاضی، سندیت داشته باشد، می بایست تحت قاعده و

نظم خاصی قرار داشته و تنظیم کننده، با اصول و قواعد حقوقی آشنائی کافی داشته باشد، اما متأسفانه در حال حاضر ضابطین دادگستری از دانش و آگاهی کامل نسبت به مسائل حقوقی برخوردار نمی باشند و این امر سبب عدم کارائی ضابطین در کشف جرم، جمع آوری دلایل، انجام تحقیقات مقدماتی، عدم اجرای صحیح دستورات مقامات قضائی، تنظیم گزارشات ناقص و فاقد قاعده گردیده و علاوه بر آن که دقت و سرعت در رسیدگی به تعویق می افتد از عوامل مهم اطلاع دادرسی می باشد و گاه اتفاق می افتد که در مسائل کیفری به علت عدم آشنائی به قوانین حقوقی و بی دقتی، بسیاری از دلایل و ادله اثبات جرم در لحظات اولیه و وقوع جرم از بین رفته و همین امر رسیدگی و صدور حکم را ماهها و گاهی سالها به تاخیر انداخته و گاه صدور حکم مبتنی بر عدالت نیز میسر نخواهد بود که در این خصوص استفاده از ضابطین آشنا به مسائل حقوقی آموزش ضمن خدمت، نظارت دقیق توسط قضات دادگاه بر نحوه عمل ضابطین، احیا مجدد دادرسی از جمله مواردی است که می تواند این مشکل را تا حدی حل نماید.

۹) عدم توجه جدی به اعتبار امر محکوم بها

یکی از اصول مهم و مسلم حقوقی و قضائی که اثر بسیار مهمی در جلوگیری از اطلاع دادرسی و تجدید دادرسی دارد مسأله اعتبار امر محکوم بها می باشد که عبارت است از اینکه قدرت و اثر احکام دادگاهها باید به نحوی باشد که احکام صادره و حقوقی که در آن برای طرفین تصدیق گردیده و یا تکلیفی برای آنان تعیین نموده ثابت و تغییر ناپذیر است که این اصل باید به طور جدی مورد توجه مراجع قضائی قرار بگیرد و نه تنها دادگاه صادر کننده حکم نتواند از آن عدول کرده و یا به نحوی آن را تغییر دهد بلکه هیچ دادگاهی در هیچ زمان نتواند خدشه و اشکالی بر آن وارد نماید. در حال حاضر متأسفانه اعتبار امر محکوم بها یا امر قضاوت شده به طور جدی توسط دادگاههای ماعملی نمی گردد و در آئین دادرسی نیز موادی وجود دارد که موجب خدشه دار شدن این اصل مهم شده است، همچون مواد ۲۶۸ و ۲۳۵ قانون آئین دادرسی در موارد کیفری (مواد ۳۱ و ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی) که پرونده ها را برای چندمین بار به جریان می اندازد و موجب اطلاع دادرسی می گردد و گاه اصحاب

دعوی نیز هیچگونه اطلاعات حقوقی راجع به این موضوع ندارند و دادگاهها را در جریان دعوی سابق خود قرار نمی دهند، بنابراین پیشنهاد می گردد با اصلاحاتی در قانون آئین دادرسی، موارد تجدید نظر محدودتر گردد و از طرفی وکلا و مشاوران حقوقی با این اصل جدی تر برخورد نموده و در صورتیکه مراجعین به آنها قبلاً سابقه اقامه دعوی داشته اند دادگاه را در جریان گذاشته یا آنها را از اقامه دعوی مجدد منصرف نمایند.

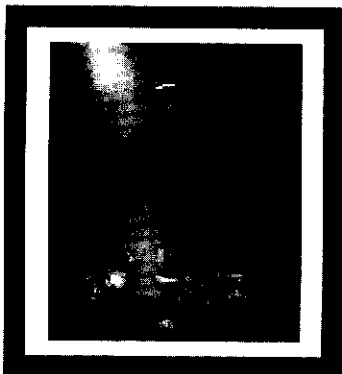
۱۰) عدم ارزشیابی دقیق و مستمر از عملکرد قضاوت و کارکنان اداری دادگاه

با بررسی وضعیت هر نهاد یا سیستم موفق یکی از اصول مهمی که جلب توجه می کند اصل ارزشیابی است. امروزه در دادگستری و محاکم ما متأسفانه به این اصل بهائی داده نمی شود و اگر بعضاً بازرسانی نیز به همین منظور وظیفی را عهده دار می شوند، نتیجه عمل آنها را در جایی شاهد نبوده ایم. ارزشیابی قضات و حتی کارکنان اداری محاکم نه به نحو موجود بلکه به شکل اصولی خود باعث شناسائی عناصر کارآمد از افراد غیر فعال شده و با اعمال تشویق ها و تنبیه های لازم تأثیر این بند را در عدم اطلاع دادرسی محاکم شاهد خواهیم بود.

۱۱) عدم توجه به ابهت و عظمت دستگاه قضائی و شخص قاضی

ایجاد امنیت و ثبات در جامعه و سرکوب متجاوزان به عدالت و نظم عمومی جامعه صرفاً با داشتن یک دستگاه قضائی قوی و پر ابهت و عظمت و پر توان امکان پذیر می باشد، ولی در کشور ما متأسفانه هیچگاه به این موضوع توجه نگردیده و همواره دستگاه قضائی با مشکلات بسیاری مواجه بوده که این موضوع سبب گردیده که دادگستری و محاکم، نزد عامه و حتی مجرمان، دستگاهی ضعیف و کم قدرت جلوه نماید. می توان به موارد ذیل به عنوان ضعف های اساسی دادگاه ها اشاره نمود:

الف) عدم توجه به وضعیت معیشتی و رفاهی قضات و پرسنل اداری محاکم؛ این موضوع می تواند در عدم کارائی و عدم انگیزه پرسنل قضائی و کارکنان دستگاه قضا،





جهت انجام وظایف به نحو احسن ، تاثیر منفی از خود به جا بگذارد و از طرفی باعث عدم جذب نیروهای متخصص و طرد نیروهای قوی در محاکم خواهد گردید . علی رغم تلاش بسیار خوب دستگاه قضائی در سنوات اخیر جهت بهبود وضعیت مادی و معیشتی پرسنل اداری و قضائی ، اما هنوز تارسیدن به مطلوب ، راه درازی در پیش داریم ، با عنایت به اینکه شرع مقدس اسلام بر این امر تاکید زیادی نموده است .

ب) عدم توجه به لباس و نحوه پوشش قضات :

در اکثر کشورهای جهان ، قضات دارای لباس و شنل مخصوص می باشند که نشان دهنده ابهت ، شان و عظمت قضائی می باشد و این موضوع می تواند در نحوه برخورد با مجرمین و متجاوزین به عدالت در هنگام روبرو شدن با قضائی اثر روانی مطلوبی در جهت اجرای قانون بجا بگذارد . بنابر این پیشنهاد می گردد ، در این خصوص با مطالعه و بررسی نحوه پوشش قضات سایر کشورها راه حلی اندیشیده شود که قضات شریف دارای لباس متحدالشکل که نشانگر عظمت و ابهت قضائی می باشد گردند .

ج) بی دقتی در طرز ساخت ادارات دادگستری :

ابهت و عظمت ساختمان های دادگستری در سایر کشورها به شکلی است که اصولاً اولین مکانی که گردشگران خارجی از آن بازدید می کنند این مکان ها می باشند . ابهت و عظمت ساختمان محاکم و شعب دادگاه می تواند در ایجاد دلهره و وحشت در میان مجرمین و ایجاد آرامش در بین کسانی که مورد ظلم و ستم واقع شده اند اثر بسیار مثبتی از نظر روانی به جا گذارد . در کشور ما به این موضوع هیچگونه عنایتی نگردیده است ، حتی از نظر لوازم و ملزومات اداری در شعب دادگاه ، گاه

شاهد آن هستیم که قاضی دادگاه در پشت میزی قرار گرفته که تعادل ندارد یا از نظر نور رنگ و یا سایر موارد در شان و ابهت قضائی نمی باشد . آیا یک قاضی در چنین وضعیتی می تواند در برخورد با مجرمین از ابهت برخوردار باشد ؟

ه) بی نظمی در مراجعه به قضات و وجود یک نوع اشفتگی :

اصحاب دعوی و مراجعین به دادگاهها اکثراً بدون هیچگونه هماهنگی حتی هنگام تشکیل جلسات دادرسی وارد شعبه شده و ذهن قاضی را از رسیدگی به پرونده باز می دارند که بجاست در این خصوص نیز تدبیری اندیشیده شود .

و) عدم استفاده از تکنولوژی پیشرفته :

علی رغم پیشرفت و گسترش سریع علوم رایانه ای و قواعد گسترده این رشته از علم ، متأسفانه دستگاه قضائی تاکنون نتوانسته از این پیشرفت بشری استفاده نماید . امروزه برخی از جرائم طوری طراحی شده اند که با وسایل سنتی نمی توان آنها را کشف نمود . به عنوان مثال ، کلاهبرداری هایی که به وسیله رایانه انجام می گیرد . در صورتیکه قضات و ضابطین دادگستری به نحوه استفاده از رایانه آشنائی کافی نداشته باشند و یا بدان دسترسی نداشته باشند ، قطعاً در کشف چنین جرائمی با مشکل مواجه می شوند و قضات محترم ، قادر به صدور حکم عادلانه نمی باشند . در واقع با پیشرفت تکنولوژی و علوم ، جرائم نیز حالت ها و شکل های سنتی خود را از دست داده و به صورت بسیار پیچیده در جامعه رخ می نمایند . ضعف دیگری که مشاهده می شود و عدم استفاده از رایانه در قسمت بایگانی و قسمت اداری محاکم است که خود در اطلاع دادرسی بی تاثیر نمی باشد . لذا لازم است قوه محترم قضائیه به منظور کشف سریع جرائم و رسیدگی به دعاوی مطروحه و تسریع روند امور و پاسخگویی سریع به مراجعین مجهز به تکنولوژی روز گردد .

د) وجود احساس ناامنی در بین قضات :

قضات شریف محاکم از معدود افرادی هستند که جهت اجرای عدالت و حفظ نظم در جامعه در برخورد با مجرمین و برهکاران که گاه ، جهت رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ عملی رویگردان نمی باشند ، خود را سپر بلای جامعه می سازند و در مقابل ، از کمترین امنیت جانی و مالی و حیثیتی برخوردار نمی باشند . قاضی در معرض انواع خطر ها می باشد که این موضوع می تواند در نحوه قضات ، دادرسی وی موثر باشد . یک قاضی ممکن است این احساس ناامنی در وجودش باشد که هر آن ممکن است که محکوم یا متهمی به جان وی سو قصد نماید یا فرزند وی را گروگان بگیرد یا خانه و اتومبیلش را به آتش بکشد یا هر آن ممکن است از سوی دادسرا و دادگاه انتظامی قضات مورد تعقیب قرار گیرد . تجدید جلسات ، تاخیر در رسیدگی و تعیین حداقل مجازات برای مجرمی که هم عملش زشت بوده و هم ادله کافی بر گناهکاری او وجود دارد ، خود یکی از نتایج ترس قضائی است و همین ارفاق های بی مورد ، خود باعث ارتکاب و ازدیاد جرم و اطلاع دادرسی می باشد . بنابر این پیشنهاد می گردد قوه محترم قضائیه با تدابیری ، ضریب احساس امنیت شغلی ، جانی و مالی را در بین قضات بالا برده و از طریق صدور بخشنامه ، این اطمینان را در بین قضات به وجود آورد که بین مردم داری بی قاعده و قضات و صحیح تفاوت وجود دارد و دادسرا و دادگاه انتظامی قضات نیز وقتی متوجه شدند که قاضی در حد لازم تلاش کرده ، ولی با وجود تلاش و بی نظری مرتکب اشتباه شده ، از تعقیب قضائی خودداری می کنند و اصولاً تدابیری اتخاذ گردد که شان و شخصیت قضائی که نتیجه اش ، حفظ حرمت وی و ایجاد امنیت برای وی و خانواده اش می باشد ، در نظر گرفته شود .

موارد یاد شده تنها گوشه ای از علل و عوامل اطلاع دادرسی می باشد و همانطوریکه در مقدمه توضیح داده شد ، از آنجا که اطلاع دادرسی می تواند اثرات بسیار منفی در جامعه بگذارد ، مراکز دانشگاهی و کانونهای وکلای دادگستری می بایست با تشکیل سمینارها و جلسات تخصصی این موضوع مهم را بررسی نموده و با ارائه راهکارهایی روند دادرسی را تسریع نمایند .

(نظامهای حقوقی معاصر تالیف : رنه داوید ترجمه : دکتر عراقی صفایی و آشوری .